

فریبرز رئیس دانا: دولت روحانی در بازارگرایو خصوصی سازی، دولت متعصب است / دلبرتوکی

ماهنامه خط صلح - طنین شعارهای کارگران خوزستان در خیابان های شوش و اهواز در ماه های آبان و آذر سال جاری، پیچید: "اسماعیل را گرفتند، ما همه بخشی هستیم" و "تورم و گرانی، پاسخ بده روحانی". این اعتراضات رفته رفته، شکل گسترده تری به خود گرفت، کارگران صنعت نیشکر هفت تپه و شرکت ملی فولاد ایران (اهواز)، نسبت به خصوصی سازی و حقوق های معوقه دست به راهپیمایی زدند. در جریان این اعتراض ها، چند تن از کارگران از جمله اسماعیل بخشی و مسلم آزمند، نمایندگان کارگران هفت تپه و از اعضای ارشد سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه دستگیر شدند. این دستگیری ها با موجی از اعتراضات مردمی و همراهی مردم با کارگران همراه شد. اسماعیل بخشی آزاد شد، اما کارگران زیادی هنوز در بازداشت به سر می برند. کارگران هفت تپه خواستار آن هستند که کارخانه به صورت شورایی اداره شود و کارگران در آن نقش اصلی را داشته باشند. در این خصوص گفت و گویی را با فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان و فعال حقوق بشر و عضو کانون نویسندگان ایران انجام دادم که در پی می آید

ریشه های اعتراضات و اعتصابات کارگری که در ماه های اخیر به طور گسترده ای ادامه پیدا کرده به خصوص، اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد، به چه عواملی باز می گردد؟

ریشه های این اعتصابات کارگری به شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران باز می گردد و قدیمی تر از آن است که بخواهیم به اتفاقات ماه های اخیر و حتی سال های اخیر نگاه کنیم. این امر، هیچ ریشه ای جز مشکلات اقتصادی نداشته است. در واقع این اعتراضات به طور ناگهانی اتفاق نیافتاده است

اما بسیار شنیدیم که این اعتراضات در مدت کوتاهی و به دلیل گرانی دلار اتفاق افتاد

هر کسی که می گوید "ناگهانی"، احتمالاً خودش خواب بوده است. ریشه این اعتراضات باز می گردد به زمان هاشمی رفسنجانی که نتایج وخیم و آزار دهنده سیاست های تعدیل ساختاری است و در آن دوره شروع شد. از همان زمان طبقه کارگر، بیش تر با مشکلات روز افزونی که ناشی از مشکلات تعدیل ساختاری و اتخاذ رویه های نئولیبرالیستی اقتصادی است رو به رو شد. بیکاری، نارسایی دستمزد، عدم امنیت شغلی، فشارهای محیط کاری و نداشتن امکان تشکل و سندیکا، همه و همه پایه های اعتراضات کارگری بودند. البته در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، او با گرفتن وام های زیاد توانست یک رونق سطحی در صنایع و ساختمان سازی و بخش های خدماتی اقتصاد به وجود بیاورد اما وام ها به تدریج افزایش پیدا کردند و فشار اقتصادی هم افزایش پیدا کرد، تا آن که اقتصاد ایران از نظر بدهی به یکی از بدهکارترین اقتصادهای جهان نسبت به تولید ناخالص داخلی تبدیل شد. وقتی رونق مقطعی به وجود می آمد، اعتراضات ها در واکنش به مشکلات، کاملاً شکل نگرفت و امکان وقوع نداشت. در همان دوران به جبران ۸ سال جنگ و به جبران گذشته هایی که کارگران و مردم فرودست با محرومیت رو به رو بودند، در ۲-۳ سال، حداقل دستمزد بالاتر از نرخ تورم بود. این افزایش حداقل دستمزد توانست محرومیت های طبقه کارگر را - به ویژه در مقابل گزند تورم گسترده- جبران کند

اما این روند ادامه نداشت؟

بله، در دوره های بعد، مشکلات طبقه کارگر آشکار شد. در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی تجدید نظرهای نسبی در مورد سیاست تعدیل ساختاری به عمل آمد، اما در دوره دوم، خاتمی همه این ها را به فراموشی سپرد و دلخوشی اش به همان اصلاحات سطحی سیاسی بود. بعد از خاتمی، احمدی نژاد به خاطر وعده هایی که داد و اقداماتی که در زمان شهردار بودنش انجام داده بود - یعنی از بودجه شهرداری استفاده کرده بود و پرداخت هایی انجام داده بود- توانست اعتماد عده ای را جلب کند و رای به دست بیاورد. اما در این میان مردم، ماموریت اصلی احمدی نژاد را فراموش کردند.

ماموریت احمدی نژاد چی بود و چطور روی زندگی طبقه کارگر تاثیر منفی گذاشت؟

ماموریت او عبارت بود از انتقال بخشی وسیعی از منابع به سمت نهادها و به قدرت رسیدن نهادها و سازمان هایی که مد نظر بودند. نهادهایی که احساس کرده بودند در دوره های قبلی، سرشان بی کلاه مانده بود و سهم بیش تری می خواستند. ماموریت احمدی نژاد این بود که یک لایه اجتماعی جدیدی مدیریت را به عهده بگیرد و سرمایه ها به آن ها منتقل شود. او با شعارهای عامه پسندانه ای در زمینه توزیع درآمد به میدان آمد. در واقع رای آوردن احمدی نژاد، واکنشی بود نسبت به محدودیت هایی که در دوره دوم خاتمی ایجاد شد. اما دوباره نارضایتی ها سر در آوردند، چون ماموریت اصلی که احمدی نژاد داشت، مانع از این می شد که منابع عادلانه و به نفع طبقه کارگر تقسیم شود. طبقه کارگری که حتی به اندکی از نیازهای خودش هم دست پیدا نکرد. او با همه سیاست های راست گرایانه ای که داشت، در چند سال اول ظاهر را به نفع لایه محروم حفظ کرد، اما در سال های بعد او هم اقدام به سرکوب طبقه کارگر کرد. این مواجهه تجدید گرایانه، با نارضایتی ها همراه شد، واقعه خاتون آباد رخ داد و با معترضین کارگری برخورد شد. آن واقعه را فراموش نکردیم.

تحریم های اقتصادی چقدر در گسترش این اعتصابات تاثیر گذار بودند؟

در سال های اخیر که مداخله تازه ای از سوی آمریکا در اقتصاد ایران مطرح شد و آن هم با بالا بردن سطح و گستره تحریم ها بود، مشکلات و اعتراضات طبقه کارگر اوج تازه ای گرفت. نابه سامانی و محرومیت ها در میان طبقه کارگر گسترش پیدا کرد، بیکاری به نزدیک مرز ۶ میلیون نفر رسید، برخی از نمایندگان مجلس از ۸-۹ میلیون هم صحبت می کنند، اما دولت دوست داشت که به رقم ۳ میلیون برسد. برآورد من این بود که بیکاری به ۵ تا ۷ میلیون رسید و به تدریج هم زیاد می شد. ما بیش از ۲ میلیون کارگر بیکار داریم و در ۲-۳ سال اخیر، حداقل دستمزد همیشه نارسا و ناعادلانه بود و با حضور نمایندگان واقعی طبقه کارگر، تعیین نمی شد. حداقل دستمزد در این سال ها همیشه عقب تر از فشار تورم بود و نتیجه اش این بود که چیزی در حدود ۵۰ درصد از کارگران کشور زیر خط فقر مطلق بودند. با فشارهایی که بعد از تحریم ها مطرح شد و سرآغازش با افت ارزش پول ملی بود، این زیر خط فقر مطلق بودن به ۶۵ درصد رسید و بیکاری ها گسترش پیدا کرد. این بیکاری به خصوص دامن زنان، جوانان و کارگرانی که دستشان به هیچ تشکلی بند نبود را گرفت. طبیعی بود که در چنین شرایطی بخش هایی از طبقه کارگری که می توانست به ترس های شان فائق بیایند و البته از تجربه های سازماندهی هم استفاده کند، واکنش نشان دادند و این از هفت تپه آغاز شد.

چرا از هفت تپه؟

کاملاً قابل انتظار بود؛ چون هفت تپه واحد صنعتی کشاورزی بزرگی است و ۵ هزار کارگر دارد. آن ها سابقه همکاری و اعتراض دارند. نیروهای آگاه تر در بخش صنعتی نیشکر حضور داشتند، ارتباطشان با بخش های بیرونی، روشنفکران، دانشجویان و فعالان اجتماعی برقرار بود و آن سرآغازی شد و به سرعت شکل گسترده ای به خود گرفت و در جاهای دیگری از جمله: اراک

و خراسان نمونه‌هایی از نارضایتی و اعتراض به وجود آمد. البته دولت با هر کدام از این‌ها به نوع خاصی برخورد کرد. در واقع سیاست تازیانه و نان قندی با هم تنیده شد و با تدبیرهای حساب شده انجام شد. نتیجه این شد که اعتراضات در مورد کارگران هفت ظاهراً متوقف شد، اما ریشه‌های آن زنده است. در مورد کارگران فولاد، این اعتراضات به دلیل این که ۴۱ نفر از همکاران شان دستگیر شدند هم چنان ادامه دارد. خواسته‌های آنان از صنفی به خواسته‌های سیاسی تبدیل شده است. آن‌ها خواستار آزادی همکاران شان هستند.

به نظر شما، ما با نسل جدیدی از کارگران مانند اسماعیل بخشی رو به رو هستیم که آن‌ها می‌توانند در هدایت کارگران برای دستیابی به مطالباتشان موفق باشند؟

هر حوزه جغرافیایی و محیط شغلی با بقیه متفاوت است، اما این طور نیست که حضور اساتید به فراموشی سپرده شود. اصلاً چنین نیست که جدایی و گسستی بین این کارگران با نسل‌های پیشینشان وجود داشته باشد. می‌بینید که کارگران بازنشسته دست به اعتراض زدند. این نسل جدید کارگری، ارتباطشان با تجربه‌های گذشته برقرار بود. فعالان کارگری اهل مطالعه بودند و ارتباطشان با روشنفکران جدی بود. ارتباط با مسائل اجتماعی، نیاز طبقه کارگر است. همیشه این طور بوده که قدرت‌های موجود (قدرت‌هایی که همراه هستند و آن‌ها‌هایی که چوب لای چرخ کارگران می‌گذارند) سعی می‌کنند که اعتراضات را به برخورد کردن بکشانند. این اتفاقات در گذشته در غالب سندیکای کلاسیک، یا در ارتباط با چند حزب چپ شکل می‌گرفت، الان در غیاب سندیکا، طبیعی است که تدبیر به این سمت می‌رود که ارتباط‌های دیگری پیدا شود و به شکل سازماندهی نیمه پنهان مطرح شود تا به مرحله اعتراض گسترده برسد. هشتاد درصد این اعتراضات به تدابیر گذشته باز می‌گردد و ۲۰-۳۰ درصد هم ابتکارهای جدید است.

خواسته کارگران هفت تپه، برای خصوصی سازی و شورایی شدن اداره کارخانه و خروج آن از بخش خصوصی، چقدر می‌تواند پاسخگوی حل مشکلات معیشتی آن‌ها باشد؟

اعتراض و اعتصابات کارگری اگر به مرحله پختگی رسیده باشد سه افق پیش رو دارد. افق اول: خواسته‌های صنفی و شغلی است و افق دوم سیاسی است؛ مثلاً خواست حذف خصوصی سازی و مبارزه با فساد مدیران که عامل اصلی محروم ماندن کارگران شده است. هم چنین آزادی زندانیان سیاسی به ویژه کارگران به تدریج مطرح می‌شود و به همین جهت است که اعتراضات عمیق تر می‌شود. افق سوم: افق آرمانی است و این جاست که شورایی کردن مطرح می‌شود. اما کارگران به تجربه آموخته‌اند که یک واحد صنعتی معین، در ایزولاسیون نمی‌تواند روی افق آرمانی پافشاری کند. شرکت کنندگان در اعتراضات خسته می‌شوند و انگیزه‌هایشان را از دست می‌دهند، اما این به بدان معنی نیست که آن افق‌ها باید فراموش یا کنار گذاشته شود. آن‌ها الهام بخش هستند، اما درجا زدن روی افق آرمانی یعنی خواسته‌های صنعتی، کار را به متلاشی شدن زود هنگام و جوانمرگ شدن این حرکت‌ها می‌کشاند. اگر یک واحد صنعتی بزرگ، بخواهد افق آرمانی را فراموش کند، همان قدر اشتباه کرده است که اگر بخواهد روی آن پافشاری کند و بگوید به تنهایی می‌خواهم به شورایی کردن اداره کارخانه دست پیدا کنم. اما اگر اقتصاددانان و حقوقدانان به کمک کارگران بیایند و بگویند که این خصوصی سازی چگونه کارگران را قربانی کرده است، این محصول آگاهی است. خصوصی سازی یک بحث سیاسی انتزاعی نیست، بحثی است که یک طرفش به آرمان است و یک طرفش به افق اول یعنی پایین بودن دستمزدها و زیاد بودن فشار کار بازمی‌گردد. می‌بینیم که دولت مرتب مانور خصوصی سازی می‌دهد و ماموریتش خصوصی سازی است، نه توسعه همگانی. نزدیک به ۲۰ سال است که خصوصی سازی آغاز شده است اما منجر به عدالت و توسعه همگانی نشده است. فراموش نکنید، فرق‌هایی هست میان دولتی که در خصوصی سازی پافشاری می‌کند و بهای سنگینی از جامعه می‌گیرد، با دولتی که یک

مقداری رعایت می کند و تن به سیاست های عدالت اجتماعی می دهد، در این صورت، همراه با خصوصی سازی رفاه اجتماعی را هم توسعه می دهد

یعنی با خصوصی سازی، توسعه همگانی را ایجاد می کند؟

همان طور که گفتم بعضی دولت ها خصوصی سازی می کنند اما تن به سیاست های عدالت اجتماعی هم می دهند و همراه با خصوصی سازی رفاه اجتماعی را هم توسعه می دهند. اما دولت روحانی در بازارگرایی و در خصوصی سازی، دولت متعصبی است و کارگران به این آگاهی رسیدند و این موضوع را دریافتند و آن را هدف قرار دادند

خیلی شنیدیم که این اعتراضات منشاء شان از خارج از کشور است. نظر شما چیست؟
این اعتراضات از تهران و ترامپ و آمریکا و مریخ و از بیرون منتقل نشده، این ها نادرست است. این را خود زندگی به آن ها آموخته است. کارگران هفت تپه و سایر کارگران فعال بودند. به جز کارگران، روشنفکران و تحصیل کرده ها هم خودشان را در جایگاه دفاع از حقوق زحمت کشان دیدند.

اشاره داشتید به این که حقوقدانان و اقتصاددانان در کنار تشکل های کارگری می توانند در اداره شورایی کردن، به آن ها کمک کنند و نتیجه بدهد. در شرایط فعلی سیاسی-اقتصادی ایران چقدر می توان به انجام این کار خوشبین بود؟
این اتفاق الان عملی نیست. در شرایطی که نام سندیکا و اعتصابات "تابو" است و کلمه سندیکا و اعتصابات، می شود، تبلیغ علیه نظام و براندازی، هر حرکتی منتفی می شود. در چنین فضای امنیتی، نامیسر است. اما در شرایطی که کارگران بتوانند علاوه بر خواسته صنفی به خواسته های سیاسی مانند: حق داشتن تشکل و مذاکره دست جمعی و مقاومت در مقابل خصوصی سازی برسند، می توان امید داشت که یک سندیکا حق دارد مشاوره اقتصادی- اجتماعی و مشاور حقوقی داشته باشد

با تشکر از فرصتی که در اختیار من قرار دادید